[115] وگفت: آتش بياوريد تا آنها وهر كه در آنهاست را بسوزانم، امام فرمود: أي پسر ذى الجوشن تو آتش مى خواهى كه خاندانم را در آن بسوزانى. خداوند تو را در آتش بسوزاند. (56) دعاى آن حضرت بر مردى از قبيله كنده روايت شده: هنگامى كه تير خولى بن يزيد به آن حضرت اصابت كرد، ايشان بر زمين افتاد، آنگاه به زمين نشست، تير را با دو دستش از بدنش در آورده وسر ورويش را با خون رنگين مى ساخت ومى فرمود: اينگونه خدا وپيامبرش را ملاقات مى كنم، آنگاه بيهوش بر زمين افتاد، هنگامى كه به هوش آمد خواست بر خيزد، اما نتوانست، مردى ملعون از قبيله كنده بر سر آن حضرت زد كه عمامه ايشان بر زمين افتاد، امام أو را نفرين كرد وفرمود: با دست راست نه بخورى ونه بنوشى، وخداوند تو را با ستمكاران محشور كند. _____